

پیامدهای پدیدهٔ افزوده‌نگاری (ادراج) در روایات و کتب حدیثی*

مجتبی پورموسی** و محمد کاظم رحمان ستایش***

۶۵



سال چهاردهم / شماره ۲۶ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

چکیده

بخشی اندک از میراث حدیثی با تأثیرگرفتن از عواملی، دستخوش افزوده‌هایی بر متن‌شان شده است. پدیده اضافات بر متن برخی از احادیث یا کتب حدیثی، موجب پیامدهایی شده که گاه در موضوعی از فرایند اعتبارسنجی روایت یا کتاب رخ‌نمون گشته و اعتبار آنها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. توجه به این پیامدها علاوه بر اینکه در فرایند اعتباریابی و فهم متن و دلالت حدیث موثرند، شناسایی آنها برای ادراک صحیح و کامل از تاریخ و سرگذشت میراثی که به دست معاصران رسیده و نیز اعتبارسنجی اصالت داده‌های یک کتاب حدیثی ضروری است. پژوهش حاضر به شیوهٔ توصیفی تحلیلی، به بررسی و تحلیل متون برخی روایات و کتب حدیثی دستخوش افزوده پرداخته و در پی برنمایاندن بخشی از این پیامدهاست. از جمله پیامدهای افزوده بر کتاب می‌توان به مواردی همچون: ۱. ابهام‌زایی در اعتبار و انتساب کتاب؛ ۲. ایجاد پندارهٔ اصالت اثر مکتوب؛ ۳. ایجاد اختلاف در نسخه‌ها و تحریرهای موجود از کتاب اشاره کرد. همچنین برخی از پیامدهای وقوع افزوده بر روایات عبارت‌اند از: ۱. انتساب سخن دیگران به معصوم علیه السلام؛ ۲. ایجاد تعارض و اختلاف میان احادیث؛ ۳. تأثیر بر روایت دستخوش افزوده؛ ۴. ایجاد اختلال در فرایند فهم معنا و مقصود روایت.

کلیدواژه‌ها: مدرج، اعتبارسنجی، حدیث، کتب حدیثی.

* تاریخ دریافت: ۱۳/۰۳/۱۴۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۵/۰۶/۱۴۰۲.

** پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول): (Mojtabapormusa313@gmail.com).

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم: (Kr.setayesh@gmail.com).

مقدمه

میراث حدیثی نیز مانند تمامی آثار به‌جامانده از گذشته، از عوارض تاریخی بی‌نصیب نمانده و در فرایند نقل و انتقال میراث حدیثی، برخی از احادیث و کتب حدیثی دستخوش برخی عوارض قرار گرفته‌اند. یکی از این عوارض وقوع افزوده‌هایی بر متن برخی احادیث یا برخی کتب حدیثی است؛ افزوده‌هایی که در اصل آن اثر نبوده و سپس به فراخور دلایل و عواملی به آن ملحق شده است. وقوع چنین پدیده‌ای به‌طور عموم، باعث ایجاد آسیب‌هایی در بخشی از تراث حدیثی شده است. شایان ذکر است که این آثار و پیامدها در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت موجود است. اما میزان گستره آن در تراث فریقین با یکدیگر تفاوت چشمگیری دارد که توضیح بیشتر آن ارتباط مستقیمی با این پژوهش نداشته و نیازمند اثری مستقل است.^۱

در رابطه با مسئله افزوده‌نگاری و تأثیرات آن بر تراث حدیثی تاکنون پژوهش مستقلی انجام نپذیرفته که همین مطلب لزوم پرداختن به آن را بیش از پیش می‌سازد. پژوهش حاضر با توجه و تمرکز در بخشی از میراث حدیثی متقدم شیعه تا قرن ششم هجری - پایان حیات شیخ طوسی رحمته‌الله - و با بهره‌گیری از منابع مکتوب به شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته و راه را برای دیگر پژوهش‌ها در این عرصه گشوده است.

پدیده افزوده در کتاب حدیثی یا روایت به معنای هرگونه اضافه و زیاده‌ای که در اصل یک روایت یا کتاب وجود نداشته و سپس به فراخور عواملی به آن افزوده شده است. این مفهوم ارتباط نزدیکی با اصطلاح حدیث مدرج در دانش مصطلح الحدیث دارد.

در دانش مصطلح الحدیث از پدیده افزوده بر روایات با عناوینی همچون حدیث مدرج، و گاه از طیف خاص یا ثمره این ادراج با عنوان مزید یا زیادات الثقات یاد شده است.^۲ افزوده بر کتاب نیز گرچه گاه مورد بررسی یا اشاره قرار گرفته اما اصطلاح یا تعبیر خاصی برای آن به کار نرفته و به‌طور عموم، با همان واژگان زیاده یا مدرج یاد شده است.^۳ شایان ذکر است که یادکرد این موارد با اصطلاح

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: مجتبی پورموسی، پایان‌نامه «افزوده‌نویسی در منابع حدیثی متقدم شیعه با تاکید بر کتاب کامل الزیارات» (سطح سه، حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱).

۲. برای نمونه ر.ک: مقباس الهدایه فی علم الدرابه، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. برای نمونه نجاشی به هنگام یادکرد عمرو بن شمر، افزودن مطالبی به کتاب‌های جابر بن یزید جعفی را به او منتسب کرده، می‌نویسد: «زید احادیث فی کتب جابر الجعفی، ینسب بعضها الیه؛ و الامر ملیس» (رجال نجاشی، ص ۲۷۸، ش ۷۶۵)؛ همچنین شیخ طوسی نیز در این زمینه می‌نویسد: «قال أحمد بن أبي عبد الله البرقي: إن علي



خاصی همچون افزوده، برای تشخیص و تمییز این پدیده از دیگر موارد، مفید به نظر می‌رسد.

نسخه، ادراج، نقل معنا و نیز تحریف از جمله عوامل بروز پدیده افزوده در تراث حدیثی هستند. گفتنی است تفصیل این مطالب در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

پیامدهای افزوده‌نویسی

وقوع پدیده افزودننگاری بر روایات و کتب حدیثی موجب ایجاد پیامدهایی در آثار حدیثی دستخوش افزوده شده است. در ادامه به این موارد در دو بخش پیامدهای افزوده بر کتاب و نیز روایت پرداخته خواهد شد.

الف. پیامدهای وقوع افزوده بر کتاب

افزوده‌نگاری در کتب روایی متقدم شیعه، موجب شکل‌گیری پیامدهایی منفی در تراث حدیثی شده است. شناخت این پیامدها برای هر کسی که به‌نوعی با این متون ارتباط دارد و از آنها بهره می‌برد، ضروری است. چه آنکه در مسیر بهره‌گیری از متون روایات و کتب حدیثی، شناخت تاریخچه و کیفیت رسیدن آنها به نسل امروز و نیز موارد آسیب‌زای احتمالی در فرایند تحلیل متون، از لوازم بهره از میراث مکتوب است. متن برخی از کتبی که دستخوش افزوده قرار گرفته، دچار آسیب‌هایی از جمله موارد ذیل شده‌اند:

ابهام‌زایی در اعتبار و انتساب کتاب

افزوده‌نگاری گاه ممکن است باعث ایجاد ابهام در اعتبار کتاب شود. این ابهام می‌تواند ناشی از ضعف یا ضعیف‌انگاری و یا حتی ناشناخته‌بودن افزودن‌نگار و در نتیجه سرایت این ضعف به محتوای درج شده توسط او باشد و یا می‌تواند نشأت‌گرفته از ابهام در میزان افزوده‌های واقع شده بر یک اثر بوده که در این صورت حتی ممکن است اصل اثر تحت الشعاع قرار گرفته و انتساب آن به نویسندهٔ اول مورد تردید واقع شده و منتسب به افزودن‌نگار شود.

در نتیجه ابهام در اعتبار یک اثر مکتوب - به‌دلیل افزوده‌نویسی بر آن - به چند صورت رخ می‌نماید: ۱. ابهام در اعتبار کتاب به‌دلیل مشخص نبودن میزان افزوده‌های واقع شده بر آن؛ ۲. ابهام

بن مهزیار أخذ مصنفات الحسين بن سعيد و زاد علیها فی ثلاثة کتب منها زیادة کثیرة أضعاف ما للحسين منها: کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و کتاب الحج و سائر ذلك زاد شیئا قليلا». ص ۲۶۵. نمونه‌های دیگری نیز در این زمینه در کتب رجالی و برخی کتب فقهی وجود دارد.

۱. ر.ک: «گونه‌ها و عوامل افزودننگاری بر متون حدیثی با تأکید بر میراث حدیثی متقدم شیعه»، دوفصلنامه حدیث حوزه، ش ۲۲.

در انتساب کتاب به مؤلف یا افزوده‌نگار. در واقع این صورت، نتیجه و ثمره صورت اول است. با این توضیح که به دلیل کثرت و عدم تشخیص زیادات واقع بر یک اثر، این ابهام پیش می‌آید که آیا این اثر از ماهیت اولیه خود که اثر مؤلف بوده خارج شده و تحت الشعاع کثرت زیادات وارده قرار گرفته تا بتوان آن را به افزوده‌نگار منتسب کرد یا خیر؟

یادآوری این نکته نیز ضروری است که خاستگاه این ابهامات گاه مدارک و قرائن موجود بوده که در جای خود محل تامل و بررسی بوده و در صورت صحت مدارک، قابل پذیرش است. و گاه بی دلیل و حاصل یک حدس و گمان بوده که قابل پذیرش نیست. ابهاماتی که گاه با چاشنی شکاکیت نیز همراه شده و تمامیت اصالت و اعتبار یک اثر را زیر تیغ نقد می‌برد.

نمونه اول: کامل الزیارات

کتاب کامل الزیارت ابن قولویه (م ۳۶۸ ق) تقریباً دارای تمامی شرایط پیش گفته است. در رابطه با این اثر و ابهامات پیرامون آن در سال‌های اخیر گمانه‌زنی‌هایی رخ داده است. از جمله به دلیل وقوع برخی افزوده‌ها در این اثر، گمانه عدم تحدید این اضافات و نیز انتساب آن به افزوده‌نگار مطرح شده است.^۱

این کتاب مانند بسیاری از کتب مورد توجه شیعه، دارای تحریرهای متفاوت بوده و کتابی مشهور است. نسخه‌ای که هم‌اکنون وجود دارد، نسخه یکی از شاگردان ابن قولویه به نام حسین بن احمد بن مغیره بوشنجی^۲/ثلاج^۳ است.

البته انتساب کتاب کامل الزیارات به جعفر ابن قولویه امری مشهور بوده که این شهرت بر کسی پوشیده نیست. مجموعه قرائن متعددی وجود دارد که گمانه انتساب این کتاب به افزوده‌نگارش را

۱. ر.ک: «زیادات کامل الزیارات و مسأله انتساب اثر به ابن قولویه»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۵۹، شماره ۲۲، ۷۲-۱۵۳.

۲. بوشنج عربی شده واژه «بوشنج»، نام شهری از توابع هرات بوده که جزو خراسان بزرگ سابق محسوب می‌شده است. امروزه این دیار جزو کشور افغانستان است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: یاقوت بن عبدالله حِموی، معجم البلدان (دارصادر: بیروت - لبنان، ۱۳۹۷)، ج ۱، ۵۰۸-۵۰۹، ذیل عنوان بوشنج.

۳. ابن طاووس در کتاب خود به طریق ابن‌اشناس از او روایت کرده و او را با این لقب خوانده است: ابوعبدالله الحسین بن احمد المغیره الثلاج. علی بن موسی ابن‌طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة (مکتب الإعلام الإسلامي، مرکز النشر: قم، ۱۳۷۶)، ج ۲، ۳۵؛ در این کتاب نیز همان طریق و لقب وجود دارد؛ اما نام وی به جای «الحسین»، «الحسن» ثبت شده که تصحیف به حذف یاء رخ داده است. علی بن موسی ابن‌طاووس، فلاح السائل (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات: قم، ۱۴۰۶)، ج ۲، ۳۵.

منتفی می‌سازد.^۱ اما بهرروی وقوع چند افزوده - هرچند مشخص و محدود- بر این اثر موجب ایجاد چالش‌هایی در اعتبار و انتساب این کتاب برای برخی افراد شده است.

نمونه دوم: الاختصاص

۶۹

الإختصاص، مجموعه‌ای متنوع از احادیث معصومان علیهم‌السلام در حوزه عقاید، سیره و تاریخ، حکمت و اندرز، اخلاق و آداب، فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام، معجزات و کرامات ایشان و نیز مثالب مخالفان ایشان است.



در رابطه با نویسنده این کتاب اختلاف نظر وجود داشته و از گزینه‌هایی همچون شیخ مفید،^۲ جعفر بن حسین المؤمن،^۳ ابوعلی أحمد بن الحسین بن أحمد بن عمران^۴ به‌عنوان مؤلف نام برده شده است. برخی نیز این کتاب را به نویسنده‌ای ناشناخته منتسب کرده‌اند.^۵ در این میان شهرت انتساب الاختصاص به شیخ مفید از دیگران بیشتر است.

در مجموع ابهاماتی نسبت به این کتاب وجود دارد. در این میان اما آنچه که جالب توجه است، داخل شدن مجموعه‌ای از مطالب و حتی یک کتاب در میانه کتاب اختصاص و یکپارچه‌نگاری آن است. بنا به برخی شواهد، کتاب «صفة الجنة و النار» سعید بن جناح در میانه این کتاب افزوده شده و به‌عنوان بخشی از متن کتاب اختصاص تلقی شده است. همچنین عدم یکپارچگی و انسجام متن اختصاص، مؤید افزوده‌هایی بر این کتاب، آن هم به صورتی عجیب است.^۶ این افزوده‌ها و عدم

۱. مجموعه‌ی چالش‌های مطرح در انتساب کتاب کامل الزیارات به ابن قولویه در ضمن اثری مستقل جمع‌آوری و تحلیل شده که نتیجه آن وقوع افزوده‌های اندک و مشخص بر کتاب و رفع دیگر چالش‌های مطرح در این رابطه است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: «واکاوی ابهامات درباره انتساب کامل الزیارات به ابن قولویه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۵۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ۲۷؛ الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ۳۷؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ۴۰۱؛ کتاب الطهارة، ج ۳، ۹۰؛ المكاسب المحرمة (امام خمینی)، ج ۱، ۴۱۷.

۳. این مطلب را آقا بزرگ تهرانی از سید اعجاز حسین صاحب کتاب کشف الحجب نقل می‌کند. صاحب کشف نیز این نظر را به فردی ناشناخته نسبت می‌دهد (ر.ک: الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱، ۳۶۰).

۴. آقا بزرگ تهرانی و سید محسن امین معتقدند که نویسنده اصلی کتاب، ابوعلی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران بوده و شیخ مفید فقط این کتاب را خلاصه کرده است. (ر.ک: همان، ج ۱، ۳۶۰؛ أعيان الشيعة، ج ۲، ۵۱۲).

۵. «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، نور علم، شماره ۴۰؛ «نمونه‌ای از دفاتر محدثان: کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید»، سایت بررسی‌های تاریخی، دسترسی ۲۶ دی ۱۳۹۱، ansari.kateban.com/post/1233.

۶. ر.ک: نقد متن، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

تحدید آنها موجب کاستن از اعتبار نسخه موجود این کتاب شده است.

گفتنی است عدم وجود نسخه‌ای عتیق از این کتاب، عدم انتساب و ذکر این کتاب در آثار شیخ مفید در فهرستات کهن شیعه و نیز شهرت این کتاب از قرن یازدهم هجری، کار را برای داوری صحیح و دقیق در رابطه با این کتاب مشکل ساخته است.

نمونه سوم: تفسیر قمی

از دیگر آثاری که حجم نامشخص و گسترده افزوده بر اثر - بر فرض صحت انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم قمی - موجب کاستن از اعتبار و نیز نگاه نقادانه پژوهشگران به آن شده، کتاب تفسیر قمی است.

در رابطه با این کتاب نظرات و اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد که خارج از رسالت این نوشتار است؛ اما در صورتی که این کتاب را اثر علی بن ابراهیم قمی - و نه کسی دیگر - بدانیم، این کتاب آکنده از افزوده است. حجم گسترده اضافات و تا حدودی نامشخص بودن آنها، موجب عدم احراز اصالت کتاب شده و چالش‌هایی در انتساب و نیز اعتبار مطالب آن پیش آورده است.

نمونه چهارم: کتاب افعال و لا تفعل

نجاشی در ضمن ترجمه محمد بن علی بن نعمان مشهور به مؤمن طاق، کتاب «افعل و لا تفعل» را از جمله آثار او برشمرده، می‌نویسد:

و قد نسب إليه أشياء لم تثبت عندنا. و له كتاب افعال لا تفعل. رأيت عند أحمد بن الحسين بن عبيد الله رحمه الله كتاب كبير حسن. و قد أدخل فيه بعض المتأخرين أحاديث تدل فيه على فساد... و يذكر تباین أفاويل الصحابة.^۱

بر پایه این گزارش، کتاب «افعل و لا تفعل» مؤمن طاق دستخوش زیاداتی توسط دیگران - آن هم به غرض دس و تحریف در کتاب - قرار گرفته است. گرچه چنین پدیده‌ای امروزه و با فقدان کتاب قابل لمس و اظهار نظر جدی نیست؛ اما حداقل مشخص است که درج چنین زیادات فاسدی در ضمن یک اثر که به احتمال به شیوه ماهرانه‌ای نیز انجام شده، موجب ابهام در اعتبار کتاب و نیز ابهام در انتساب مطالب کتاب به مؤلف آن، تا پیش از تمییز غث و سمین از یکدیگر است.

۱. رجال نجاشی، ص ۲۲۶، ش ۸۸۶.

پنداره اصالت اثر مکتوب

از دیگر آسیب‌های پدیده افزوده، پنداره انتساب تمامی موارد موجود در اثر به مؤلف مشهور و اصیل‌نگاری آن است. توضیح آنکه مخاطب در برخورد با کتاب از دو حالت خارج نیست: ۱. مخاطبی آگاه و فرهیخته بوده و مهارت و توان علمی شناسایی موارد افزوده را داشته و آنها را از مطالب مؤلف تشخیص می‌دهد؛ ۲. مخاطب فردی عادی بوده و تخصصی در این زمینه نداشته و یا به‌رغم اینکه این مهارت را دارد اما در اثر غفلت و یا عوامل دیگر، مطالب مؤلف را از غیر او تفکیک نمی‌کند. در این صورت مخاطب تمام مطالب را اصیل پنداشته که ممکن است زمینه‌ساز آسیب‌هایی همچون «معتبر برشمردن مطالب ضعیف» و نیز «کهن برشمردن مطالب نو» شود.

۷۱



برخی از این موارد خود را در بررسی تاریخی متن نشان می‌دهد.^۱ برای نمونه در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) خبری مبنی بر حضور اسماء بنت عمیس در جریان تولد حسنین؟ عهما؟ ذکر شده است.^۲ در حالی که وی به گواه تاریخ در این زمان به همراه همسرش جعفر، در حبشه به سر می‌برد و ایشان در سال هفتم هجری به حجاز مراجعت کردند.^۳ گویا علت این اشتباه، اضافه شدن بنت عمیس به واژه اسماء توسط کاتبان نسخه بوده است.^۴ این اشتباه از ناحیه آنها می‌تواند زمینه صحیح و کهن پنداشتن این گزاره توسط مخاطب را فراهم آورد.

ایجاد اختلاف در نسخه‌ها و تحریرهای کتاب

یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که در طول تاریخ، حدیث‌پژوهان شیعه را به خود متوجه کرده، بحث اختلاف نسخ نگاشته‌های حدیثی است.^۵ می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد اختلاف در میان نسخ کتاب‌های حدیثی را پدیده افزوده‌نگاری بر نسخه‌های آن اثر تلقی کرد. چه آنکه به‌طور معمول، یکی از نسخ کتاب، مطالبی زائد بر نسخه‌های دیگر داشته که این موجب اختلاف میان آنها شده است. البته از شواهد چنین برمی‌آید که افزودن مطالبی بر یک اثر، کاری عادی و معمول بوده است و با در نظر گرفتن اینکه یک نسخه از کتاب، غالباً در نظر شخص صاحب نسخه به منزله کتاب یا دفترچه شخصی او بوده و افزودن مطالبی، تصحیح عبارات، حاشیه‌نگاری و اعمالی از این دست،

۱. برای آگاهی از راه‌های شناسایی و کشف افزوده ر.ک: «افزوده نویسی در منابع حدیثی متقدم شیعه با تاکید بر کتاب کامل الزیارات».

۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵.

۳. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

۴. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴.

۵. تاریخ حدیث مکتوب شیعه، ص ۲۱۷.

کاری دور از ذهن و خطا نبوده است. اما چنین تصرفاتی امروزه در برخی نسخ به‌جامانده از برخی کتب، برای ما که طریق دستیابی به کتاب از طریق این نسخ می‌باشد، مشکل‌ساز شده است. به‌خصوص اگر این حواشی به مرور و توسط دیگران، جزئی از متن تلقی شده و داخل در آن شود.

فهرست‌نگاران شیعه در مواردی به این اختلاف نسخ توجه داده‌اند. برای نمونه نجاشی به اختلاف در نسخه‌های کتاب عبیدالله بن علی حلبی اشاره کرده و دایره این اختلاف را در اوائل آنها می‌داند و همچنین در رابطه با کتاب النوادر محمد بن ابی‌عمیر به وجود اختلاف نسخه به‌دلیل فراوانی راویان و نسخه‌ها اشاره کرده است.^۲

همچنین شیخ صدوق مطلبی خواندنی در رابطه با کتاب حلبی بدین مضمون نقل می‌کند:

از استادم ابن‌ولید شنیدم [که او گفت] از محمد بن حسن صفار شنیدم که می‌گفت: اگر در کتاب حلبی عبارت «و فی حدیث آخر» باشد، آن روایت از [افزوده‌های] محمد بن ابی‌عمیر [بر کتاب حلبی] است.^۳

شیخ طوسی نیز پس از ذکر طرق خود به کتاب و به هنگام گزارش نسخه‌های موجود از کتاب ابان بن عثمان، به حجم بیشتر مطالب نسخه اهل کوفه نسبت به نسخه قمی‌ها اشاره کرده است.^۴ از دیگر موارد اختلاف در نسخه ناشی از افزوده بر نسخه، می‌توان به کتابی مانند کامل الزیارات و مانند آن اشاره کرد که پیشتر مطالبی در این زمینه گذشت.

ب. پیامدهای افزوده‌نگاری بر روایت

افزودن بر روایت، موجب بروز پیامدهایی در فضای حدیثی حاکم بر احادیث و نیز به جای ماندن تبعاتی در قلمروی دیگر علوم که ارتباط و تعاملی با حدیث دارند؛ شده است. به‌طور کلی نگاه حاکم بر فضای علوم اسلامی، هر گونه زیاده در کلام را از غیر قائل اصلی که از او روایت می‌شود برنتابیده‌اند؛ گرچه در فقراتی با اغماض و چشم‌پوشی به آن نگریسته و با شرایطی، پذیرای متن مزید و مورد

۱. «صنف الكتاب المنسوب إليه... و النسخ مختلفة الأوائل و التفاوت فیها قریب و قد روی هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله و الطرق إليه كثيرة»؛ رجال نجاشی، ص ۲۳۱، ش ۶۱۲.

۲. «فأما نوادره، فهي كثيرة؛ لأن الرواة لها كثيرة فهي تختلف باختلافهم». همان، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷.

۳. «قال مصنف هذا الكتاب: «سمعت شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه يقول: سمعت محمد بن الحسن الصفار يقول: كلما كان في كتاب الحلبي «و في حدیث آخر»؛ فذلك قول محمد بن أبي عمير رحمه الله»؛ معاني الأخبار، ص ۱۵۰.

۴. «هذه رواية الكوفيين و هي رواية ابن فضال و من شاركه فيها من القميين و هناك نسخة أخرى أنقص منها رواها القميون»؛ الفهرست، ص ۴۸، ش ۵۲.

افزوده شده‌اند. حکم کلی که اکثریت دانشمندان شیعه و اهل سنت برای روایات دارای زیاده نسبت به نقل‌های دیگر از همان روایت صادر کرده‌اند؛ پذیرش آن از راوی ثقه همراه با شرایطی است.^۱ برای نمونه شرط عدم منافات حدیث مزید^۲ با مرویات دیگران از آن واقعه، اگرچه منافات در وجه عموم و خصوص باشد؛ از ثقه هم پذیرفته نبوده و حدیث در حکم متن شاذ خواهد بود.

میرداماد حدیث مزید را از این جهت به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. حدیثی که اختلاف و منافاتی - از جهت معنوی - با دیگر روایات منقول از ثقات ندارد؛ حکم چنین حدیثی قبول آن است؛ ۲. حدیثی که با دیگر روایات اختلاف و منافات کلی دارد؛ که مردود و در حکم شاذ است؛ ۳. حدیثی که بین دو مرتبه قبلی بوده و به نوعی اختلاف مانند عام و خاص بودن روایات دچار شده؛ حکم چنین روایتی از نظر او، قبول آن از ثقه است.^۳ گرچه شهید ثانی و مامقانی آن را در حکم نوع دوم دانسته و مردود می‌دانند.^۴

در ادامه به بررسی برخی از پیامدهای افزوده بر متن روایت اشاره خواهد شد.

انتساب سخن دیگران به معصوم علیه السلام

ابتدایی‌ترین پیامد افزوده بر یک روایت، حمل سخن افراد عادی بر معصوم علیه السلام است. این پدیده تا جایی که اصل سخن تحت الشعاع قرار نگرفته، قابل پذیرش است اما در جایی که اصل سخن تغییر یافته، موجب گرفتاری‌هایی برای مسلمانان خواهد شد. برای مثال در جایی که به روایتی فقهی افزوده‌ای صورت گرفته است، به تحقیق در اعمال عبادی یا معاملات اثر گذار است. همچنین دریافت یک آموزهٔ مغشوش در سیره و یا حتی نگره‌های کلامی اثر گذار خواهد بود.

در مسأله تعامل با ادبیات متون مقدس نیز، سخن معصوم علیه السلام همواره به‌عنوان تراز ادبی و شاخص فصاحت و بلاغت محسوب شده و یا دارای بهترین و پرمغزترین واژگان عصر خود است؛ حال آنکه با اختلاط و امتزاج آن با کلام غیر، اسباب تنزل ادبی و یا حتی به کار رفتن الفاظ دون شان حضرات علیهم السلام، خواهد شد.

۱. مقدمة ابن‌الصلاح في علوم الحديث، ۸۵ تا ۸۸.

۲. مراد از حدیث مزید، همان حدیث دارای زیاده و اضافه نسبت به دیگر نقل‌هاست.

۳. ر.ک: الرواشح السماویة، ص ۲۳۹.

۴. البداية في علم الدراية، ص ۳؛ الرعاية في علم الدراية، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ مقباس الهداية في علم الدراية، ج ۱، ۲۶۴ و ۲۶۵.



علی بن ابراهیم یاسناده عن هشام، عن الصادق عليه السلام قال: «إِنَّ دَاوُودَ لَمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الزَّبُورَ، أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى الْجِبَالِ وَالطَّيْرِ أَنْ يَسْبِّحُنَّ مَعَهُ - إِلَى أَنْ قَالَ: - فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَجَلَ - يَعْنِي لِلْإِبْتِلَاءِ - اشْتَدَّتْ عِبَادَتُهُ، وَخَلَا فِي مَحْرَابِهِ، وَحَجَبَ النَّاسُ عَنْ نَفْسِهِ، وَهُوَ فِي مَحْرَابِهِ يَصَلِّي فَإِذَا بَطَّائِرٌ قَدْ وَقَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ... فَأَعْجَبَهُ جَدًّا، وَنَسِيَ مَا كَانَ فِيهِ، فَقَامَ لِيَأْخُذَهُ، فَطَارَ الطَّائِرُ، فَوَقَعَ عَلَى حَائِطٍ بَيْنَ دَاوُودَ وَبَيْنَ أَوْرِيَا بْنِ حَتَّانَ، وَكَانَ دَاوُودَ قَدْ بَعَثَ أَوْرِيَا فِي بَعْثٍ فَصَعِدَ دَاوُودَ عليه السلام الْحَائِطَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ، وَإِذَا امْرَأَةٌ أَوْرِيَا جَالِسَةٌ تَغْتَسِلُ، فَلَمَّا رَأَتْ ظِلَّ دَاوُودَ نَشَرَتْ شَعْرَهَا، وَغَطَّتْ بِهِ بَدَنَهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا دَاوُودَ، فَافْتَنَّ بِهَا، وَرَجَعَ إِلَى مَحْرَابِهِ وَنَسِيَ مَا كَانَ فِيهِ، وَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ فِي ذَلِكَ الْبَعْثِ أَنْ يَسِيرُوا إِلَى مَوْضِعِ كَيْتٍ وَكَيْتٍ، يَوْضِعُ التَّابُوتَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَكَتَبَ دَاوُودَ إِلَى صَاحِبِهِ الَّذِي بَعَثَهُ أَنْ ضَعِ التَّابُوتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ، وَأَوْرِيَا بْنُ حَتَّانَ بَيْنَ يَدَيْ التَّابُوتِ، فَقَدَّمَهُ وَقَتَلَ، فَلَمَّا قَتَلَ أَوْرِيَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلِكُ - إِلَى أَنْ ذَكَرَ قِصَّةَ تَوْبَتِهِ عَنْ ذَلِكَ بِتَفْصِيلٍ ثُمَّ قَالَ: - وَتَزَوَّجَ دَاوُودَ عليه السلام بِامْرَأَةِ أَوْرِيَا بَعْدَ ذَلِكَ.^۱

این گزارش مدعی واقعه‌ای در زمان جناب داود نبی عليه السلام است که در آن مواردی همچون سهو در نماز، نگاه به زن عریان نامحرم، توطئه برای قتل و در نهایت قتل یک فرد دیگر برای تصاحب همسرش به این پیامبر خدا نسبت داده شده است. اصل این واقعه در ضمن روایتی از امام رضا عليه السلام تبیین شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ۲۲۹ و ۲۳۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰ تا ۲۳.

البُرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابوالصَّلْتِ الْهَزَوِيُّ قَالَ: [سَأَلَ الرِّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ فَقَالَ: ...] واما داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ ما يقول من قِبَلِكُمْ فِيهِ؟ فَقَالَ: يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي مُحْرَابِهِ يَصَلِّي فَتَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيُورِ، فَقَطَعَ دَاوُودُ صَلَاتَهُ، قَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ، فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ، فَخَرَجَ فِي أَثَرِهِ، فَطَارَ الطَّيْرُ إِلَى السُّطْحِ، فَصَعَدَ فِي طَلْبِهِ، فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أَوْرِيَا بَنِ حَتَّانَ، فَاطَّلَعَ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ، فِإِذَا بِأَمْرَأَةٍ أَوْرِيَا تَغْتَسِلُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا، وَكَانَ قَدْ أَخْرَجَ أَوْرِيَا فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدَّمَ أَوْرِيَا أَمَامَ التَّابُوتِ، فَقَدَّمَ، فَظَفَرَ أَوْرِيَا بِالمَشْرُكِينَ، فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُودَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً أَنْ قَدَّمَهُ أَمَامَ التَّابُوتِ، فَقَدَّمَ، فَقَتَلَ أَوْرِيَا رَحِمَهُ اللهُ وَتَزَوَّجَ دَاوُودَ بِأَمْرَأَتِهِ. قَالَ: فَضْرَبَ الرِّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى التَّهَانِ بِصَلَاتِهِ حِينَ خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالمَفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالمَقْتَلِ! فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ فَمَا كَانَتْ خَطِيئَتُهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ، إِنَّ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، فَبَعَثَ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ المَلَكِينَ... فَعَجَلَ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى المَدْعَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «لَقَدْ ظَلَمْتُكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ»، وَلَمْ يَسْأَلِ المَدْعَى البَيِّنَةَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يَقْبَلِ عَلَى المَدْعَى عَلَيْهِ فَيَقُولَ: مَا نَقُولُ. فَكَانَ هَذَا خَطِيئَةً رَسَمَ حَكْمَ، لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ؛ أَلَا تَسْمَعُ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالحَقِّ» - إِلَى آخِرِ الآيَةِ - . فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ فَمَا قَصَّتَهُ مَعَ أَوْرِيَا؟ فَقَالَ الرِّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ المْرَأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُودَ كَانَتْ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قَتَلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِأَمْرَأَةٍ قُتِلَ بَعْلُهَا كَانَ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَزَوَّجَ بِأَمْرَأَةٍ أَوْرِيَا لَمَّا قَتَلَ وَانْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ...^١

١. ترجمه و متن عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ١، ١٩٣؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٣.

ایجاد تعارض و اختلاف میان احادیث

مطابق این روایت، اصل واقعه ازدواج اتفاق افتاده اما داود پیامبر علیه السلام از تهمت‌ها مبری است. برخی روایت اول را از اسرائیلیات برشمرده و مردود می‌شمارند اما این احتمال نیز به نظر می‌رسد که این روایت، مورد دس و افزوده فقراتی قرار گرفته باشد. ضمن اینکه این مورد، در زمان امام رضا علیه السلام نیز مطرح بوده و به احتمال آموزه‌های مدسوس به کتاب تفسیر قمی نیز راه یافته‌اند.

فقرة بعدی که از عوارض زیادات بر روایات است؛ مسأله ایجاد تعارض و اختلاف در میان احادیث است.

نمونه اول:

- وَ رَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي الصَّحَّارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ اشْتَرَى دَارًا فَبَقِيَتْ عَرِصَةٌ، فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلَّةٍ، أَيُوقِفُهُ عَلَى الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ.^۱
- سَأَلَ الصَّادِقَ عليه السلام عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ، فَقَالَ: لَا يَجُوزُ، فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بِيوتِ النَّارِ.^۲

هر دو روایت از یک منبع یعنی کتاب من لا يحضره الفقيه هستند، اما در روایت اخیر، کلمه «لایجوز» اضافه شده که موجب برداشت و اختلاف در میان این دو روایت شده است.

نمونه دوم:

- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ كُرْدِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْبُرِّ يَقَعُ فِيهَا قَطْرَةٌ دَمٍ أَوْ نَيْدٍ مَسْكُرٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ يَنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْوًا.
- وَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُوحِ بْنِ شَعِيبٍ الْخِرَاسَانِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِئْرٌ قَطْرَ فِيهَا قَطْرَةٌ دَمٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ الدَّمُ وَالْخَمْرُ وَالْمَيْتُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ فِي

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۸.

ذلك كله واحد ينزح منه عشرون دلوا فإن غلبت الريح نزحت حتى تطيب.

شیخ طوسی دو روایت فوق را به‌عنوان روایاتی که با روایت قبل تعارض داشته نقل کرده و در توضیح اختلاف آنها می‌نویسد:

۷۷



فإن هذين الخبرين غير معمول عليهما لأنهما من أخبار آحاد لا يعارض بهما الأخبار التي قدمناها و لأن النجاسة معلومة بحصول الخمر فيها و ليس نعلم يقينا طهارتها إلا بنزح جميع ماء البئر فينبغي أن يكون العمل عليه و يحتمل أن يكون الخبر مختصا بحكم البول لأن بول الرجل يوجب نزح أربعين دلوا على ما بيناه في تهذيب الأحكام و كذلك حكم الدم و الميتة و لحم الخنزير فيكون إضافة الخمر إلى ذلك وهما من الراوى^۱.

مطابق روایات پیشین باب، راه پاک کردن چاهی که خمر در آن ریخته باشد، کشیدن تمامی آب آن چاه است. اما در این دو روایت حکم دیگری بیان شده که شیخ در توضیح کلمه «خمر» را از افزوده‌های راوی دانسته و سعی در حل تعارض میان این روایات بدین وسیله دارد.^۲

تأثیر در اعتبار روایت

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، روایت مورد افزوده اگر تحت‌الشعاع افزوده‌های راوی قرار گرفته و دارای منفردات، شذوذات، مطالب سخیف و... شود؛ از دایره حجیت خارج شده و به نوعی موجب طرد روایت از اعتبار خواهد بود. نمونه‌هایی که پیش‌تر ذکر شد از همین مورد است. این تأثیر در اعتبار به دو صورت رخ می‌نماید و گاه موجب از حجیت خارج شدن تمام روایت می‌شود. گاهی هم از بین رفتن حجیت الفاظ و ظواهر حدیث و اکتفا به قدر مشترک و متیقن از روایات در آن موضوع و یا پذیرفتن فقراتی که تعارضی با دیگر مرویات ندارند؛ از ثمرات افزوده بر روایت است. بهترین نمونه برای این مسأله، روایاتی هستند که در اصطلاح به آن نقل معنا گفته می‌شود.

در توضیح این مسأله گفته شده که گزارش یک واقعه خاص ممکن است همراه با الفاظ متفاوت

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶.

۲. نمونه مواردی از این دست را می‌توان در برخی کتب شیعه یافت. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۲۱۴؛ ج ۲، ص ۸۳؛ ج ۴، ص ۱۸۴ و ۲۰۷ و ۲۳۷.

و گونه‌های مختلف باشد. برای نزدیک شدن به سخن معصوم علیه السلام و فهم مراد جدی او، باید تمام گزارش‌ها در کنار هم قرار گیرد و مفهوم سخن معصوم علیه السلام از مجموع آنها استخراج شود.^۱

نتیجه افزوده‌ای که مخّل به معنا و در تعارض با دیگر مرویات باشد، از بین رفتن حجیت الفاظ و ظاهر این روایات است. البته این آسیب متوجه روایاتی که افزوده اختلالی در معنا و انحراف آنها از مقصود معصوم علیه السلام ندارد، نخواهد شد.

نمونه: ما رواه علی بن ابراهیم عن أبيه عن محمد بن عیسی عن یونس قال: میراث ولد الزنا لقرابته من أمه علی نحو میراث ابن الملاعنة.

شیخ طوسی این گزارش را به دلیل مخالفت آن با دیگر روایات و احتمال اینکه کلام راوی باشد و نه روایت، مردود شمرده و می‌نویسد:

فهذه رواية شاذة مخالفة للأخبار الكثيرة التي قدمناها و مع هذا فهي موقوفة غير مسندة لأن یونس لم یسندها إلى أحد من الأئمة ع و یجوز أن یكون ذلك مذہبا کان اختاره لنفسه كما اختار مذہب كثيرة علمنا بطلانها و لأن الموارثة فی شرع الإسلام إنما تثبت بالأنساب الصحيحة و إذا کان النسب الصحيح لیس بموجود هاهنا ینبغی أن یرتفع التوارث.^۲

شیخ پس از این مطلب، گزارش دیگری در همین راستا نقل کرده:

ما رواه محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبيه أن علیا علیه السلام کان یقول ولد الزنا و ابن الملاعنة ترثه أمه و إخوته لأمه أو عصبتها.

شیخ این روایت را نیز ناشی از اشتباه راوی در دریافت دانسته و در توضیح می‌نویسد:

فالوجه فی هذه الرواية أن نقول إنه یجوز أن یكون الراوی سمع هذا الحكم فی ولد الملاعنة فظن أن حکم ولد الزنا حکمه فرواه علی ظنه

۱. ر.ک: منطلق فهم حدیث، ص ۱۵۶.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۱۸۴.

دون السماع^۱

این دو گزارش حاوی افزوده‌هایی از ناحیه راوی هستند که به دلیل اشتباه در فرایند نقل و عدم تشخیص محدوده اشتباه و اضافات راوی، از دایره حجیت خارج هستند.

۷۹

ایجاد اختلال در فرایند فهم معنا و مقصود

اختلال در فرایند فهم معنا و مقصود از روایت، از دیگر پیامدهای افزوده بر روایات است. توضیح آنکه گاه افزوده‌ای در ضمن یک روایت، رهنزن فهم شده و معنای روایت را به سویی دیگر می‌کشاند.



نمونه: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن خالد بن رافع البجلي عن أبي عبد الله قال: سألته عن رجل جعل لرجل سكني دار له حياته - يعني صاحب الدار - فلما مات صاحب الدار أراد ورثته أن يخرجوه، أ لهم ذلك؟ قال: فقال: «أرى أن تقوم الدار بقيمة عادلة، و ينظر إلى ثلث الميت، فإن كان في ثلثه ما يحيط بثلث الدار، فليس للورثة أن يخرجوه، و إن كان الثلث لا يحيط بثلث الدار، فلهم أن يخرجوه». قيل له: أ رأيت إن مات الرجل الذي جعل له السكني بعد موت صاحب الدار، يكون السكني لعقب الذي جعل له السكني؟ قال: لا.^۲

در این روایت، فقره «يعني صاحب الدار»، از افزوده‌های راوی بوده و در صورت عدم دقت مخاطب در فرایند فهم، حکم دگرگون خواهد شد.

همچنین از دیگر عوارض افزوده در روایات که از عوارض قسم اخیر است، رهنزی در مقام فتواست. روایاتی که حاوی اضافات راوی هستند، در صورت عدم دقت فقیه، می‌توانند فتوا را تحت الشعاع خود قرار دهند. در واقع افزوده ممکن است با ایجاد اختلال در فهم مراد استعمالی و جدی معصوم عليه السلام، لغزشگاه فقیه در مقام افتاء نیز شده و او را به خطا بیانازد.

نمونه: علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن رجل يوصي بسهم من ماله. فقال عليه السلام: «السهم

۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۵۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۴۲.

واحد من ثمانية لقول الله تبارك و تعالی - إنما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل.

علی بن إبراهیم عن أبيه عن صفوان قال سألت الرضا عليه السلام و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن صفوان و أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر قالا سألتنا أبا الحسن الرضا عليه السلام عن رجل أوصى بسهم من ماله و لا يدري السهم أى شىء هو؟ فقال: «ليس عندكم فيما بلغكم عن جعفر و لا عن أبي جعفر؟ عهما؟ فيها شىء؟» قلنا له جعلنا فداك ما سمعنا أصحابنا يذكرون شيئاً من هذا عن آبائك. فقال عليه السلام: «السهم واحد من ثمانية» قلنا له جعلنا فداك كيف صار واحداً من ثمانية؟ فقال: «أما تقرأ كتاب الله عز و جل؟» قلت جعلت فداك إنى لأقرؤه و لكن لا أدري أى موضع هو. فقال عليه السلام: «قول الله عز و جل - إنما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل» ثم عقد بيده ثمانية قال عليه السلام: و كذلك قسمها رسول الله ص على ثمانية أسهم فالسهم واحد من ثمانية.^۱

مطابق این روایات، سهم الارث به هشت قسمت تقسیم خواهد شد و یک قسمت از آن مطابق وصیت خواهد بود. اما در روایت دیگری ارث به ده قسمت تقسیم شده و یک قسمت آن مطابق وصیت خواهد بود:

علی بن الحسن بن فضال عن عمرو بن عثمان عن عبدالله بن المغيرة عن طلحة بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال: من أوصى بسهم من ماله فهو سهم من عشرة.^۲

شیخ طوسی این فقره را ناشی از اشتباه راوی در دریافت روایت دانسته است.^۳ آنچه واضح است،

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۱۱.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۱۱.

اضافه این فقره از ناحیه راوی و یا احتمال تصحیف در روایت است.

نتیجه‌گیری

افزوده‌نگاری بر متون برخی روایات و کتب حدیثی، به معنای اضافه‌شدن آنچه در اصل یک روایت یا کتاب وجود نداشته و سپس بدان ملحق شده، است. این پدیده از عوارض گذشت زمان و نیز تأثیرپذیری از عوامل تاریخی همچون عوارض فرایند نقل و انتقال حدیث است. برخی پیامدهای افزوده بر کتاب را می‌توان ۱. تکمیل و رفع نقایص کتاب؛ ۲. ابهام‌زایی در اعتبار و نیز انتساب کتاب به مؤلفش؛ ۳. پنداره اصالت کتاب و گزاره‌های آن از سوی افراد بی‌خبر از وقوع افزوده بر کتاب و نیز؛ ۴. ایجاد اختلاف و تهافت میان نسخه‌ها و تحریرهای مختلف یک کتاب که امروزه در دسترس بوده دانست. همچنین ۱. نسبت دادن سخن دیگران به معصوم ع‌س‌ل‌م؛ ۲. وقوع تعارض و اختلاف میان دو یا چند حدیث؛ ۳. مخدوش ساختن اعتبار روایت دستخوش افزوده و در نهایت؛ ۴. وقوع اختلال در فرایند فهم معنا و مقصود از روایت را می‌توان برخی از پیامدهای پدیده افزوده بر روایت دانست.

۸۱



فهرست منابع

۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دار الكتب الإسلامية: ۱۳۶۳ش.
۲. أعيان الشيعة، امين، محسن، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳. الاخبار الدخيلة، تسترى، محمدتقی، بی جا، مکتبه صدوق، بی تا.
۴. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دار الكتب الإسلامية: ۱۳۶۳ش.
۵. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ابن طاووس، علی بن موسی، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، مرکز النشر، ۱۳۷۶ش.
۶. البداية في علم الدراية، شهيد ثاني، زين الدين بن علی، قم: محلاتی، ۱۴۲۱ق.
۷. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، يوسف بن احمد و يوسف بن احمد بحرانی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۳ق.
۸. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۹. الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، زين الدين بن علی، الرعاية في علم الدراية، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی رحمته الله، ۱۴۰۸ق.
۱۰. الرواشح السماوية، مير داماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماوية، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۰ش.
۱۱. الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام، ۱۳۷۶ق.
۱۲. الفهرست، طوسی، محمد بن حسن، قم: مکتبه المرتضوية: بی تا.
۱۳. الكافي (اسلاميه)، كليني، محمد بن يعقوب، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۱۴. الكافي (دار الحديث)، كليني، محمد بن يعقوب، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر: ۱۳۸۷ق.
۱۵. المكاسب المحرمة / امام خميني، خميني، روح الله، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله، ۱۳۷۳ش.

۱۶. آسیب شناسی فهم حدیث، دلبری، سید علی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲ش.
۱۷. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر بن محمدباقر، بیروت: دار إحياء التراث العربی: ۱۳۶۸ق.
۱۸. تاریخ حدیث مکتوب شیعه، مفید، عباس، دوم، قم: معارف، ۱۴۰۰ش.
۱۹. ترجمه و متن عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ش.
۲۰. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۱. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۲۲. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۲۳. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ش.
۲۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: علمیه اسلامی، بی تا.
۲۵. فلاح السائل، ابن طاووس، علی بن موسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۴۰۶ق.
۲۶. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، طوسی، محمد بن حسن، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. کتاب الطهارة (انصاری)، انصاری، مرتضی بن محمدامین، قم، المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، الأمانة العامة: ۱۴۱۵ق.
۲۸. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسين حوزة علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۹. معجم البلدان، جموی، یاقوت بن عبدالله، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۷ق.
۳۰. مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، مامقانی، عبدالله، قم: دلیل ما: ۱۴۲۸ق.
۳۱. مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث، مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۶ق.
۳۲. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۳ش.

۳۳. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علي، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۳ ش،
۳۴. منطق فهم حديث، طباطبائي، سيد محمد كاظم، قم: موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني رحمته الله، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. نقد متن، پاكنتچي، احمد، تهران: دانشگاه امام صادق عليه السلام، ۱۳۹۷ ق.
۳۶. نهاية الدراية في شرح الرسالة الموسومة بالوجيزة للبهائي، صدر، سيد حسن، تهران: نشر مشعر، بي تا.
۳۷. وصول الأخيار إلى أصول الأخبار، عاملی، حسين بن عبدالصمد، قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، ۱۳۶۰ ش.